

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۱۳ (سه شنبه ۱۴۰۰/۳/۴)

مرحوم سيد يزدي ره در اين بحث چندتا تنبيه ذكر کرده که اينها در کلام شيخ انصاري ره هم هست ولي چون ايشان مرتب ذکر کرده، الآن ذکر می کنيم و ديگر به کلام شيخ ره که رسيديم رد می شويم مگر اين که ذکر نکرده باشيم.

يکي از تنبيهاتش را ديروز عرض کرديم که اگر بائع راضي باشد به رد، آيا تخيير است؟ يا نه، تخيير نيست، بلکه عزيمت است و بايد ارش بگيرد. حتى راضي هم بشود فائده ندارد. مثل اين که يک کسي مثلا پذيری بگويد که من راضي هستم که تو به من بي احترامی بکنی! اين گذشت.

الثالث:

می فرمايد لو زال العيب الحادث قبل أخذ الأرش، اگر مشتری قبل از آن که ارش بگيرد، عيب حادث زائل شد، خب عيب حادث در يد مشتری مسقط رد است و متعين در ارش است ولي اگر ساقط شد، حالا اگر قبل از آن که ارش بگيرد اين عيب زائل شد، آيا اينجا جواز رد دارد يا جواز رد ندارد؟

مرحوم سيد ره می فرمايد فالظاهر جواز الرد. چرا؟ چون عيب سابق، مقتضى رد است. عيب حادث، مانع است. خب مانع بر طرف شد ديگر. مقتضى موجود است و مانع هم بر طرف شد.

ممکن است کسی بگويد در روايت اينطور است که اگر ان احدث فيه حدث، احدث فيه شيئا، يا اگر قائم به عين نبود در مرسله جميل، ارش بگيرد. خب آن اطلاق دارد ولو بعد اين حدث از اين شيء از بيو برود. ولو بعدا اين قائم به عين باشد.

ايشان می فرمايد نه، روايت، معنايش اين است که امام عليه السلام می فرمايد حين رد، بايد مبيع، قائم به عين باشد و تغيير نکرده باشد. خب الآن وقتی می خواهد رد بکند، قائم به عين است ديگر.

ان قلت: جناب سيد! وقتی که عين تغيير کرد، آن خيار از بين رفت. الآن که عين برگشته آمده به جای خودش، به چه دليل آن خيار برگردد؟

می فرماید من قبول ندارم و روایت این است . روایت، مشروط به شرط متأخر است. یعنی این خيار عيب و جواز رد ساقط می شود به شرط این که الی الابد یا الی حین اخذ الارش به جای خودش برنگردد. اما اگر به جای خودش برگشت، اینجا کشف می شود که خيار ساقط نشده بوده و خيار باقی بوده. یعنی سيد ره می فرماید ما يك حکم وضعی داریم که خيار است. يك جواز تکلیفی است که رد است، استيفاء این حق است، اعمال این رد است. اعمال حق، شرطش این است که حین الرد، عين باقی باشد. یعنی اگر حین الرد عين باقی نباشد، تو حق استيفاء این حق و حق اعمال خيار نداری. خيار هست ولی تو حق نداری. روایت این است که تو اگر می خواهی رد بکنی، زمان رد باید این عين باقی باشد. اما اگر باقی نبود، استيفاء حق نمی توانی بکنی. اعمال حق نمی توانی بکنی. نه این که اصلا خيارت ساقط شده باشد.

خب الآن می فرماید عيب حادث زائل شده و عين برگشته به جای خودش لذا رد می کند و گيري ندارد. به همین جهت فرموده اند اگر مشتری عين مبيع را فروخته، بعد معلوم شده که عيب داشته، منتها قبل از آن که بفهمد عيب داشته، عين منتقل شد، حالا یا او فسخ کرد، یا خرید، یا اقاله کرد. خب وقتی منتقل شد، فرموده اند اين جواز رد دارد و حال آن که آن جواز رد با تلف - چون فروختن تلف حکمی است - از بين رفت. گفته اند نه، خيار از بين نرفته.

پس ما يك خيار داریم و يك اعمال خيار و استيفاء حق داریم. اين دو تا نباید خلط بشود.

بعد خدا رحمتش بکند يك ترقی هم می کند و می فرماید اصلا ممکن است بگوئیم اینی که عين باید باقی باشد نه اين که در تمام اين ازمنه. یعنی اگر مثلا اين آقا ماشین خریده در روز چهارشنبه مثلا ۴ خرداد و لکن اين ماشین باید تغيير نکند، نکند، نکند تا زمانی که رد کرده. نه، روایت این اصلا نیست. روایت این است که حین در باید قائم باشد. یعنی شما ماشین را خریدی ۴ خرداد، می خواهی ۹ خرداد یا ۱۰ تیر ماشین را پس بدهی. باید آن حینی که اراده رد داری، باقی باشد. قبلش

ولو تغيير کرده باشد يا از بين رفته باشد. مثلا بر فرض محال اگر يك شيئي تلف شد و بعد خداوند سبحان مثل معاد آن را ايجاد کرد. باز اين شخص مي تواند رد بکند. بله ماشين تلف شده بوده ولي به اعجاز الهی خداوند سبحان تمام ذرات اين ماشين را از همه جا جمع کرد و همان ماشين را درست کرد.

پس جواب اولی اين بود که خيار مشروط است از اول به بقاء عين به نحو شرط متأخر. استحقاق ردش را نمی توانست اعمال کند. خيارش را نمی توانست اعمال بکند. جواب دوم اين است که نه، اصلا بقاء، در حين رد است. اگر قبلش بقاء داشته يا نداشته، اصلا مهم نيست. اين فرمايش سيد يزدی ره.

خب اين کلام ايشان که اگر عيب حادث از بين رفت می تواند برگرداند؛ ظاهر اين روايت همين است که اگر عين باقی است و مثل سابقش است، اين اطلاق دارد چه تغيير کرده باشد و چه تغيير نکرده باشد چون مرسله جميل اين است که «فی الرجل يشترى المتاع فيجد به عيبا يوجب الرد. فإن كان المتاع قائما بعينه، ردّ على صاحبه و إن كان قد قطع أو خيط أو حدثت فيه حادثة رجع فيه بنقصان العيب على سبيل الأرش» خب اگر باقی باشد ردّ على صاحبه. کی اگر باقی باشد؟ آن حين رد. بله اگر می فرمود اگر باقی باشد خيار دارد اين درست است. ولی اين اگر باقی باشد، ردّ على صاحبه، يعنى زمانى که صاحبش می خواهد رد بکند، آن زمان بايد مبيع قائم به عين باشد. همين "مع" ای که مرحوم سيد ره فرموده، فرمايش متينی است و روايت اطلاق دارد.

اگر کسی بگويد خب ردّ على صاحبه، ارشاد است. يعنى حکم وضعی خيار دارد.

می گوييم اولاً که معلوم نيست ارشاد باشد. اين کلمه خيار را ما در آورده ايم. ردّ على صاحبه.

ممکن است شما بگويد يعنى واجب است رد کند؟!

نه، اين امر در مقام توهم حذر است. يعنى چون مبيع را خریده و معامله لازم است، حق ندارد کسی رد بکند. اما حالا اگر بخواهد رد بکند، بايد عين قائم باشد.

اگر هم کسی بگوید خيار است.

می گوییم اشکال ندارد. خيار، چون به لسان رد هست، زمانی که خيار دارد، اگر حین رد باقی باشد. لذا مسأله اگر کسی ماشینی را خریده، این ماشین را که خریده عیب داشته. وقتی ملتفت شده، این ماشین تصادف کرده. این حرفی که ما تا حالا می گفتیم غلط بوده که خيار بوده، با تصرف یا با این عیب ساقط شده. ساقط نشده اصلا. خيار از اول نبوده. مرسله جمیل، معنایش این است که اگر حین الرد مبیع قائم به عین باشد، خيار دارد. این معنایش این نیست که خيار داشته، بعد خيارش چون تغییر کرده، ساقط شده. نه، خيار ساقط نشده. اصلا خيار نداشته. اثر عملیش این است که مسأله - اثر عملی خیلی مهمی هم دارد - اگر یک کسی ماشینی خرید، بعد تصادف کرد و ماشین تلف شد. بعد گفتند این ماشین که رنگش فابریک نبوده و عیب داشته. خب بگوییم این تلف در زمان خيار بوده چون ماشین رنگ داشته؟ می گوییم نه، تلف در زمان خيار نبوده. چرا؟ چون خيار وقتی که می خواهد رد بکند، باید قائم به عین باشد. الآن که قائم به عین نیست. شما می گوید خب آن وقت که قائم به عین بوده و تغییر نکرده بوده. میگوییم ما دلیل نداریم که اگر این آقا می خواهد رد بکند خيار عیب دارد. این تقریبا مثل عده ی وفات است. عده ی وفات، وقتی که زن شوهرش فوت می کند ولی خبر فوت نرسیده، اگر خبر فوت نرسیده، این رفته شوهر کرده، یک سال که شوهر داشت، بعد به او گفتند که شوهر شما پارسال یا دو ماه پیش فوت کرده. از همانجا که به او خبر دادند، عده نگاه می دارد ولی حرام ابدی نشده. چرا؟ به خاطر این که ازدواج در حال عده نبوده. عده حین بلوغ خبر است. بلوغ خبر موضوعیت دارد. این عده نداشته. اصلا ممکن است یک فقیهی بگوید، شاید هم فتوی بدهند که این از این مرد جدا می شود و چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد و بعد هم اصلا عقد جدید نمی خواهد. زنش بده. حالا به خاطر این که کسی بگوید یعنی چه؟! بگوییم احوط است که عقدی بخواند یا حالا فتوی بدهیم، ولی حرمت ابدی نمی آورد. چون عده از حین بلوغ خبر است. در ما نحن فیه هم همینطور است. حینی که می خواهد رد بکند این مبیع بایستی قائم به عین باشد. اما اگر قبلش قائم به عین بوده یا قائم به عین نبوده، خيار ندارد. خب اگر

شما بتوانی ملتزم بشوی که خیار نبوده، الآن خیار هست، بله ملتزم می شویم. ارش می تواند بگیرد، فقط جواز رد ندارد. روی این جهت مقتضای مرسله جمیل، همین است که سید یزدی ره فرموده و با توضیحاتی که عرض کردیم مشکلی ندارد.

بعد می فرماید:

الرَّابِعُ إِذَا رُدَّ بِالْعَيْبِ السَّابِقِ قَبْلَ ظَهْوَرِ الْعَيْبِ الْجَدِيدِ ثُمَّ بَانَ لَهُ ذَلِكَ فَالظَّاهِرُ بَطْلَانُ فسخه.

این هم بحث مهمی است. اینها بحث کلیدی است یعنی در واقع می شود گفت اجتهاد غیر عبادات، ۸۰، ۹۰ درصدش در مکاسب است مخصوصا در این بحثها، این مساله مهم است. شخصی ماشین خریده و گفت این ماشین رنگ داشته. گفت خب باشد، پس می گیرم. قبول کرد و فسخ کرد. وقتی فسخ کرد، بائع ماشین را گرفت، یک مدت طول کشید برد مثلا تعمیرگاه، گفت کجا رفتی؟ این تصادف کرده، چراغها و باتری عوض شده. بعد معلوم شد یک عیبی در دست مشتری حادث شده بوده حالا یا مشتری خبر نداشته مثلا ریفیش برده، یا خبر داشته، علی ای حال اینجا آیا آن فسخ، صحیح است؟ یا نه، آن فسخ، صحیح نیست؟

ممکن است کسی بگوید که آن فسخ اگر به عنوان اقاله باشد خب بله صحیح است. اما اگر آن فسخ به عنوان اعمال خیار باشد، سید یزدی ره یک کلمه ای دارد که این کلمه، در چندین مورد در فقه، کاربرد دارد. می فرماید نعم، لو دخل فی عنوان الاقاله صح و كان التخیل المزبور من باب الداعی لا القید. یعنی این آقا می گوید اقاله می کنم. یک وقت این که این ماشین رنگ شده، داعی است که اقاله می کند. این می فرماید اشکال ندارد چون تخلف داعی، مضر نیست. مثل این می ماند که خیال می کرده بول کرده و رفته وضو گرفته، بعد انکشف که بول نکرده بوده ولی قبلش خوابیده بوده. تخلف داعی مضر نیست.

ولی اگر از باب قید باشد یعنی بگوید من اقاله می کنم، مقید بر این که رنگ شده باشد و عیب دیگری حادث نشده باشد و من حق خیار داشته باشم، این را می فرماید اقاله اش هم درست نیست چون تخلف داعی مضر نیست ولی این تخلف قید است. بعد یک فتدبر دارد. این در نماز جماعت

هم هست. می گویند این آقا وارد مسجد شده خیال می کرده امام جماعت همیشگی است. بعد نماز خواند و دید که یکی از مأمومین امام جماعت بوده. خب این نماز جماعت درست است یا نه؟ سید ره فرموده بله. اگر این اقتدایش از باب داعی بوده، داعی بر این اقتدا کرده آن امام جماعت همیشگی بوده. کشف خلاف بشود اگر این امام جماعت شروط امام جماعت را داشته باشد لا بأس. اما اگر از باب تقیید بوده، حتی اگر این امام جماعت شرائط امامت را داشته، مع ذلک این نماز جماعت باطل است. ما نحن فیه هم مثل همانجاست.

مرحوم آقای خوئی ره در آنجاها اشکال کرده که داعی مال امور حقیقی است. بله اگر کسی خیال می کند این آب است، می خورد بعد معلوم می شود که شربت بوده، تخلف داعی شده. ولی در امور اعتباری فرقی بین داعی و تقیید نیست. علی ای حال فرموده اگر آن امام جماعت شرائط امام جماعت را داشته باشد جماعتش صحیح است و اگر شرائط را نداشته، جماعتش باطل است. در مانحن فیه هم همینطور است. در آن صلاة جماعت فرموده که چون در امور حقیقی تقیید معنا ندارد، یک کسی بگوید من آب می خورم مقید بر این که این آب سرد باشد، می گویند این آب چه مقید به این باشد که سرد است یا نه؟ شما همین آب را خوردی دیگر. مقید معنا ندارد. امور تکوینی تعلیق بردار نیست. امور تکوینی یا موجود می شود منجزا و یا موجود نمی شود. اقتدا امر تکوینی است. اگر اقتدا نکردی که نکردی. اگر اقتدا کردی که اقتدا کردی. بله اگر این امام جماعت، حضرت آیت الله نبود، اقتدا نمی کردی. ولی حالا که اقتدا کردی. ما نحن فیه هم شاید آقای خوئی ره اشکال کرده باشد. حالا این فرمایش آقای خوئی و امثال آقای خوئی به این کلام درست است یا نه؟ تخلف داعی فرق می کند یا نمی کند؟

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.